

تاریخ به چه درد میخورد

آندره موروا

— از حرفهای شما بسیار لذت میبرم .

— می بینید که منم از لذت شما بسیار کیف کرده ام ، اما میخواهم بدائم چرا ؟

— چون یک ساعت است که شما در جستجوی سوابق تاریخی هستید تا بتوانید از روی آن وضع فعلی را اثبات کنید . از درسهائی که تاریخ میدهد صحبت می کنید ، میگوئید که تاریخ موجب لذت شما میشود و سرگرمتان میکند و از کارهای شگفت انگیز که زیبایی خاصی دارد بسیار خوششان می آید . درست است اما راجع به اینکه تاریخ به ما درس میدهد ، عقیده قطعی والرئ را بیاد بیاورید که گفته است : « تاریخ هر چه را که انسان میخواهد تایید میکند ، اما چیزی نمی آموزد ، زیرا شامل همه چیز است و از هر چیز نمونه ای بدست میدهد . » باز میگوید : « تاریخ خطرناکترین محصولی است که شیمی فکر بشر آنرا پدید آورده است . چون مردم را بفکر و امیدارد ، آنها را سرمست و گمراه میکند و بسوی جنون جاه طلبی و جور و ستم ها رهبری میکند و ملت ها را زنده و غیر قابل تحمل و بیفایده می سازد . »

— این مطلب بسیار صحیح است ، اما بنظر من تاریخ وسیله ای است برای تعیین ارزش و وضع خاصی ، شما برای تعمیر ماشینتان به متخصص فنی مراجعه میکنید . چرا ؟ زیرا او تمام قطعه های موتور ماشین شما را می شناسد . جای قطعه ها و کار آنها را تشخیص میدهد . مورخ هم تمام وسایلی را که برای گرداندن چرخ ملت ها بکار میرود می شناسد .

— اما باید دانست که قطعه های ماشین قابل معاوضه است و در یک کارخانه بیک شکل ساخته میشود . در حالیکه هر انسانی وضع خاصی دارد و شبیه دیگری نیست .

— بیشک اینطور است ، اما همین وضع خاص هم بوسیله دلائل تاریخی روشن میشود ، تصور کنید سفیر کبیری به امریکا می رود و از فرقه های مختلف پروتستان بی اطلاع است آنوقت چطور ممکنست افکار اینهاور یا فوستردالس را درک کند؟ یا چه کسی میتواند اندازه

خطاهای امریکائی‌ها را که در خاور میانه از روی کمال حسن نیت ولی بعثت بی‌اطلاعی از عالم عرب مرتکب شده‌اند تعیین کند ؟

— چه کسی هم میتواند اندازه خطاهای کنسل لورنس را در همان نقطه که نام بردید تعیین کند ، در صورتیکه او مدعی بود که کاملاً به جهان عرب آشنائی دارد ؟ شما از اطلاع و آشنائی حرف میزنید ، اما آشنائی با چه چیز ؟ آشنائی با واقعیتی که هر لحظه عوض میشود ؟ عالم عرب امروزی آن عالم عرب دیروزی نیست . همچنانکه عالم غرب و یا اسلاو امروزی دیگر آن عالم غرب یا اسلاو دیروزی نیست . تاریخی که از آن سخن میگوئید علم چیزهایی است که از بین رفته و دیگر وجود ندارد .

— نه ! کاملاً اینطور نیست ، عوامل ثابت و لایتغیری هم وجود دارد ، قبول دارم که واقعه گذشته عیناً دوباره بوجود نمی‌آید و بتکرار دائمی وقایع معتقد نیستم . اما این را هم نباید فراموش کرد که گذشته همیشه سایه‌اش را بروی حال می‌افکند .

چسترتون گفته است : « ماهمه باز مانده آثار رومی هستیم . » مفرهای ملتی که از دو هزار سال پیش با قانون رومی ، تشکیلات رومی و تقوی و فضائل رومی آشنا بوده‌است ، بهیچوجه شبیه مفرهای ملتی نیست که خارج از حدود آن بوده‌است خود و الری هم بی‌آنکه بخواهد فرضیه مرا تصدیق کرده‌است . او از توجه و علاقه ملتی به گذشته‌اش وحشت داشت ، اما این توجه و علاقه به گذشته یکی از عوامل زمان حال است .

کیپلینگ گفته است : « همه ملتها بالاخره به سایه هاشان شبیه میشوند » حرف درستی است شبیه سایه هاشان میشوند ، چون خودشان بجستجوی این شباهت هستند ، ملت انگلیس که از تشبیه شدن به سگ شکاری و شهرت به سماجت تحت تاثیر قرار گرفته‌است میخواهد این سماجت را حفظ کند و موفق هم میشود ، روسیه شوروی همان هدفهای روسیه تزاری را در خاور دور و مدیترانه تعقیب میکند ، فرانسه بیهوده در باره سیاست عدم مرکزیت بحث میکند ، غرایز عادی فرانسویان که نتیجه اصل رومی و دوره سلطنت لوئی چهاردهم و رژیم کنوانسیون و بناپارت است ، در همه موارد او را به تشکیلات و اصول مانوس برمی گرداند . این مبانی را باید دانست تا بتوان حوادث را پیش بینی کرد .

— بنظر من کلمات «عوامل ثابت» در اینجا نابجا استعمال شده‌است عوامل ثابتی که از آن حرف می‌زنند ، غیر ثابت میشود ، فرانسه قبل از سلطنت لوئی چهاردهم ملوک الطوائفی بوده است ، شما خودتان میدانید

که آن تشکیلات دیگر امروز وجود ندارد. شما از سماجت انگلیسی صحبت کردید، این سماجت در طی دو جنگ بزرگ جهانی قابل توجه بود، اما ناگهان در دوران صلح از شدت این سماجت بطور محسوسی کاسته شد. ترك آنهمه مزایای امپراطوری بدون جنگ و خونریزی از طرف انگلیسها با عوامل ثابتی که گفتگویش را گردید بهیچوجه تناسبی ندارد. من مورخی می‌شناسم که وقتی با او از ترقیات صنعتی روسها صحبت میشود تبسم پرمعنائی میکند و از «ظاهر سازی بسبک پوتمکین (۱)» گفتگو میکند، با وجود این اعداد و آمار و تراکتور ها و تفنگها همه حاضر و شاهد است در صورتی که پوتمکین مرده است.

من هرگز نگفتم که عوامل ثابت تاریخی تنها عناصری است که برای تعیین ارزش امور بکار میرود، در تاریخ مانند علوم دیگر باید در عین حال قوانین عمومی و شرایط خصوصی تجربه را در نظر گرفت.

— قوانین عمومی چیست؟ موازین امروزی هم مانند قوانین دیروز فقط با امور ظاهری بستگی ندارد، کلمات معانی گذشته شان را از دست داده‌اند، مثلا مفهوم جنگ، امروز شامل خرابی و انهدام دنیا و اصطکاک جهان است، در حالیکه در قرن هیجدهم جنگ مانند پیک نیکهای بود که در آن ژنرالها با لباسهای تور دوزی خانمها را دعوت میکردند. آیا این دو مفهوم جنگ اصلا بهم شباهتی دارد؟

اکنون يك نمونه از خطر بسیار بزرگی را بشما نشان میدهم که نتیجه قیاس وضع حال با عمل گذشته است. لافایت جوان در امریکا انقلابی را دید که نتیجه مفیدی منتهی شد و مرد عاقلی مانند ژنرال واشنگتن در این انقلاب قدرت را بدست گرفت. وقتی از امریکا برگشت گمان کرد که در فرانسه هم چنین انقلابی لازم است، شاید هم در دل امید آن رومی پروراند که مانند ژنرال واشنگتن قدرت را بدست گیرد. اما بطور قطع آن کشتار عظیم را پیش بینی نکرده بود. تمام کسانش بوسیله گیوتین کشته شدند. دوستان از دور و برش پراکنده شدند و ناپلئون امپراطور شد. آیا در اینکار باید او را سرزنش کرد؟

— چیزیکه در ژنرال لافایت قابل سرزنش است این نکته است که با اصول متفاوت تاریخی امریکا و فرانسه توجه نکرد.

— وقتی میخواهند آینده را از گذشته استخراج کنند باید متوجه باشند که بین گذشته و آینده تفاوتی وجود دارد. فکر اینکه تاریخ هرگز تکرار نمیشود فکری مبتدل و در عین حال حقیقی است. يك مورخ بزرگ

۱ - Potemkin فلدمارشال روسی (۱۷۹۱-۱۷۳۶) معاصر کاترین دوم

اکسفرد را می‌شناسم بنام H. AL Fisher که همه عمرش را صرف نوشتن تاریخ اروپا کرده است. این شخص گفته است: «اشخاص عاقلتر و دانشمندتر از من در تاریخ هم آهنگی معنی و تناوب منظمی یافته‌اند. این هم آهنگی از نظر من دوراست من در تاریخ چیزی نمی‌بینم جز آنکه واقعه‌ای جانشین واقعه دیگر میشود مانند موجی که بدنبال موج دیگر می‌آید. ترقی عملی است که با حروف درشت در صفحه تاریخ نوشته میشود ولی قانون طبیعت نیست. سرزمینی که بدست نسلی افتاده است ممکنست بوسیله نسل بعد از دست برود. افکار مردم هم ممکنست از نوره نکت و سببیت گذارد.»

— دریک نکته با این مورخ موافقم و آن اینکه تاریخ بطرف خاصی منحرف نشده است، نه بسوی حکومت آزادیخواهی مطلوب می‌رود، نه بسوی اجتماع درهم و برهم و بدون طبقات و نه بسوی استبداد مطلق دانشمندان، تاریخ به خودی خود به هیچ طرفی متمایل نمیشود مرد سیاست پیوسته باید از نو ساخته شود چون همه روش‌های سیاسی فاسد میشود و از بین میرود دیزرائیلی میگوید: «حفظ روش گذشته عبارتست از نگاهداشتن و اصلاح و تغییر آن» باوجود این در این فکر باقی هستم که در تاریخ هم آهنگی و ترکیبات قابل توجهی وجود دارد.

این مطلب قابل انکار نیست که برای فاتحین خط منحنی وجود دارد باین معنی که همیشه بسوی وقایع تازه پیش می‌روند تا جایی که بنقطه شوم میرسند، این نقطه شوم بوسیله مقاومت شدید و روزافزون عالم خارج بوجود آمده است. سیاست انگلستان در طی سه قرن ترکیب ثابتی داشت، همیشه با مقتدرترین سیاست اروپا مخالفت میکرد. این سیاست انگلستان را واداشت که با قدرتهای اروپائی متحد شود، تا به ترتیب بتواند فیلیپ دوم، لوئی چهاردهم، ناپلئون، و یلهلم دوم و هیتلر را بکوبد، مورخ انگلیسی میتواند نتیجه این کارها را پیش بینی کند.

— آیا انگلستان در موقع کنفرانس یالتا میدانست که استالین صاحب اختیار اروپا میشود.

— چرچیل کنفرانس یالتا را تشکیل نداد. بلکه روزولت بانی

آن بود.

— هر که باشد، این عوامل بظاهر ثابت ولی موقتی امروز دیگر

منطقی نیست. کوبیدن قدرت حریف در سال ۱۹۵۸ نوعی خودکشی است. باز میگویم تاریخ بچه‌درد میخورد، درحالیکه همه چیز در اطراف ماتفیر کرده است، از طرف دیگر اراده شخصی که تاریخ میداند تاریخ را بوجود نیاورده است بلکه امور کوچک است که وقایع بزرگ را پدید میآورد.

— ما با این طرز استدلال آشنا هستیم، اما بینائی ندارد، امر کوچک مسبب واقعه عظیمی نیست. منتها موجب میشود که واقعه‌ای که در شرف تکوین است، در لحظه مناسب‌تر از لحظه دیگری واقع شود، مثلا اگر توپهای وندومیر (۱) کمی دیرتر رسیده بود، بیشتر طول میکشید تا بناپارت به مقام کنسولی برسد، اما در هر حال شخصیت او بجای خود محفوظ بود. اکنون دانشمندان بما میگویند که قوانین عالم شاید فقط قوانین آمار هستند، از موارد بیشماری که وجود دارد معدلی بدست می‌آید، شاید قوانین تاریخ هم همینطور آماری بی‌ش نباشد اغلب در جامعه‌ها وقتی نسل جوان بر طبقات دیگر غلبه پیدا کرد، این امر با جنگ و انقلاب مقارن میشود. بعکس خونریزی‌های شدید اغلب بدنبال دوره‌های صلح و آرامش می‌آید. حال مجموع این قوانین را آمار اجتماعی بخوانیم یا تاریخ، برای من فرق نمی‌کند. در هر حال قوانین علمی هستند.

— اگر آنرا علم بدانیم بآن مفهومی که فیزیک و شیمی و انسان شناسی را استعمال می‌کنیم باید تجربه و آزمایش در آن امکان داشته باشد یعنی تجربه بتواند به کرات اجرا شود همچنین تجربیات تازه‌ای که شرائطشان عوض شده است بگذارد تا ما امور مختلفی را که تاثیر واحد دارد مورد دقت قرار دهیم. باید دید چه کس قدرت و جرات آنرا دارد که در تاریخ تجربه را بکار برد.

— چه کسی؟ همه حکومتها، وقتی به خانواده‌ها مدد معاش برای اولاد دادند، مسلما جمعیت رو به افزایش می‌گذارد، این خود تجربه نیست؟ وقتی روش رای دادن تشکیلاتی را عوض میکنند خود تجربه‌ای است و فرصت میدهد تا از نتیجه کار امور مختلفی را که دارای تاثیر واحد است مورد مطالعه قرار دهیم.

۱ - Vendemiaire نام روزهای دهم تا سیزدهم سال ۱۷۹۵

روزهای مشهور فتح پاریس بوسیله ژنرال بناپارت

- این تجربه‌ها متعدد نیست تا بتوان نتیجه قطعی از آن بدست آورد، قدر مسلم آنست که هنوز بر سر بهترین راه رای دادن مشاجره است، در صورتیکه کسی در مضرت میکرب حصبه مشاجره نمی‌کند، زیرا علم زیست‌شناسی است نه علم سیاست.

- شما پیوسته از کلمه (علم) حرف می‌زنید و من چندان اعتقادی به آن ندارم، اما اگر مایل باشید می‌گوئیم که تاریخ يك «هنر» است و این دلیل آن نمیشود که تاریخ مفید نیست.

وقتی من سرگذشت رتس (۱) و خاطرات سنت‌هلن را می‌خوانم، خوب میدانم که مادر دنیائی زندگی می‌کنیم که کاملاً با زمان جنگ فروند یا امپراطوری ناپلئون متفاوت است، اما این امر مانع آن نیست که بتوانیم در وجود آن اشخاص طبیعتی انسانی و با ثبات و ممتاز پیدا کنیم، بایندهائی که جاودان بماند.

رتس نوشته است: «هر نوع اجتماعی ملت شمرده میشود» این حرف همیشه حقیقت دارد.

- بیشك! اما چه کسی آن را در کمی کند؟ «تنها چیزی که تاریخ به ما می‌آموزد آنست که تاریخ هیچ چیز بکسی یاد نمیدهد.»

- من در مدت این گفتگو متوجه شدم که دلایل شما مبنی بر عدم اعتماد بتاریخ از تاریخ اخذ شده است شب‌بخیر.

- شب‌بخیر، این دعائی است که هیچيك از سوابق تاریخی آن را تایید نمی‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

ترجمه زهرای خانلری

۱- Rezt مرد سیاسی و نویسنده فرانسوی که در جنگهای فروند یعنی جنگهایی که در زمان کودکی لوئی چهاردهم بین طرفداران دو پارلمان در گرفت (۱۶۵۳ - ۱۶۴۸) بسیار موثر بود و شخصیت مهمی پیدا کرد.